

نشریه ادبیات پایداری

دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال ششم، شماره یازدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۳

بن مایه‌های ادبیات پایداری در شعر دینی احمد وائلی^{*} (علمی-پژوهشی)

کامران سلیمانی
کارشناس ارشد زبان و ادبیات عرب
دکتر تورج زینیوند
دانشیار گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه رازی
دکتر جهانگیر امیری
دانشیار گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه رازی

چکیده

احمد وائلی، یکی از خطیبان و شاعران بر جسته معاصر شیعی در عراق است. وی، به عنوان شاعری بلند اندیش و ادبی نوآور، نگرانی‌های ملت خود را بر دوش گرفت و در برابر استبداد و استعمار به دفاع از آنها پرداخت. شاعر، تنها به بیان دشواری‌ها و چالش‌های موجود در جامعه اسلامی نمی‌پردازد، بلکه مجاهدان و مردم را به بصیرت، آگاهی، پایداری و مبارزه علیه استبداد و استعمار نیز فرا می‌خواند. اصالت اسلامی-شیعی و پرهیز از غرب گرایی و تفرقه، مشخصه بارز اندیشه وائلی بود. پیروی از آموزه‌های اهل یت(ع) وی را، به مانند برخی از شاعران کلاسیک شیعه، در خط اول مبارزة با استبداد و استعمار قرار داده است؛ از این رو، نام و روش او همواره در ذهن مردم عراق و برخی دیگر از سرزمین‌های اسلامی ماندگار شده است. استفاده از صور خیال معتمدل، بکارگیری ساختارهای خطابی استوار، توجه به مسائل فکری، اعتقادی، نیازها و خواسته‌های کنونی مسلمانان از جمله ویژگی‌های بارز شعر دینی و پایداری ایشان است.

دو محور اساسی این پژوهش، عبارت است از: (الف) گذری کوتاه بر مفهوم ادب پایداری و معروفی جایگاه شعری احمد وائلی. (ب) پردازش توصیفی-تحلیلی موضوع با محوریت ادبیات پایداری در شعر ایشان.

واژه‌های کلیدی: احمد وائلی، شعر دینی، شعر معاصر عراق، ادبیات پایداری.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۵/۴

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۲/۱۰/۸

T_zinivand56@yahoo.com

mhesam95@yahoo.com

jamiri@razi.ac.ir

نشانی پست الکترونیک نویسنده‌گان:

۱- مقدمه

ادبیات پایداری در عراق، چهره‌های سرشناسی همچون؛ محمد مهدی الجواهري، جمیل صدقی الزهاوی، شیخ محمد جواد الجزائری، شیخ محمد رضا الشیبی، شیخ باقر الشیبی، شیخ علی شرقی و ... داشته است. یکی از شاعران برجسته در این عرصه، احمد وائلی است که در سال (۱۳۴۲ق) در شهر نجف اشرف دیده به جهان گشود. وی تحصیلات نخستین خود را در همان شهر سپری نمود. در سال ۱۳۸۹ (ق) در رشته فقه اسلامی از دانشگاه بغداد، فوق لیسانس دریافت کرد و در سال ۱۳۹۲هـ ق موفق به اخذ مدرک دکتری از دانشگاه قاهره گردید. سپس به عراق بازگشت و دانش و ادبیات خود را در تیین فضیلت‌های اهل بیت(ع) و خدمت خواسته‌های ملت خویش قرار داد. خطابه‌های مشهور وی، زیانزد عام و خاص گردید و شعرهایش در نشریه‌های گوناگون جهان عرب به چاپ رسید. این دانشمند توانا و ادیب برجسته، در روزگاری زندگی می‌کرد که مردم سرزمینش از استبداد و استعمار رنج می‌بردند و گرایش به فرهنگ غربی، سکه رایج اوضاع فرهنگی آن کشور به شمار می‌آمد؛ از این رو، وی بر آن بود تا با بهره‌گیری از منبرهای حسینی و شعر دینی، مردم را به سوی پایداری، پایداری و ارزش‌های دینی رهنمون نماید. او هیچگاه، تسلیم تهدید و تطمیع حاکمان ستمگر عراق نشد و بارها از سوی آنان زندانی و تبعید گردید. ایشان بعد از آنکه نظام وقت عراق، حملات وحشیانه خود را علیه فریختگان و بزرگان دین و سیاست آغاز نمود در سال ۱۳۹۸هـ ق از عراق مهاجرت کرد؛ ابتدا به کویت رفت، سپس به انگلستان مسافرت کرد و مدتی در این کشور ماند، پس از آن به سوریه سفر کرد و تا سقوط نظام صدام حسین در این کشور اقامت گزید. پس از فروپاشی سیاسی حزب بعث در عراق، شیخ احمد به وطن برگشت، اما بعد از مدتی کوتاه، به دلیل ضعف و بیماری شدید در سال ۱۴۲۴هـ ق چشم از جهان فرو بست. وائلی آثار فراوانی از خود در حوزه‌های گوناگون بر جای نهاده است. اصالت اسلامی- شیعی و پرهیز از غرب گرایی و تفرقه، توجه به نقش زنان در عرصه‌های دینی- اجتماعی از مشخصه‌های بارز اندیشه وائلی بود؛ وی دانشمندی توانا و ادبی

مردم گرا بود. برای وجودان و فرهنگ آن سامان می‌گفت و می‌سرود. پیروی از آموزه‌های اهل بیت(ع) او را به مانند برخی از شاعران کلاسیک شیعه، در خط اوّل مبارزه با استبداد و استعمار قرار داده بود. از این رو، نام و روش او همواره در ذهن مردم عراق و برخی از سرزمین‌های اسلامی، ماندگار شده است (برای تفصیل بیشتر؛ ر.ک: صادقی تهرانی، بی‌تا: ۴۴/الرهیمی، ۱۳۸۰: ۱۹۸/نووار، ۱۹۷۳: ۴۶۹/عزالدین، ۱۹۶۵: ۱۷۲/الروازق، ۲۰۰۴: ۱۳۳-۱۴۳/داخل، ۱۹۶۶: ۳۹۸/طربی، ۲۰۰۶: ۱۷۳/عبد الفتله، ۱۹۹۹: ۲۶).

۱-۱- بیان مسئله

وائلی بر این اعتقاد بود که هنر متعهد و جاودانه، هنری است که در خدمت ارزش‌های دینی- انسانی قرار گیرد؛ از این رو، با درک چنین وظیفه‌ای و تأمل در اوضاع سیاسی- اجتماعی عراق، همواره در پی آن بود تا زبان و هنر خطابه و شعرش، در خدمت مبارزات مردم عراق باشد. به کارگیری ساختارهای خطابی استوار، بهره مندی از صور خیال، به‌ویژه؛ تشبیه و استعاره، استفاده معتل و هدفمند از آرایه‌های لفظی از دیگر ویژگی‌های سبک شعری اوست.

۱-۲- ضرورت و اهمیت تحقیق

تأثیراتی که وائلی در تحولات تاریخ معاصر- به‌ویژه تحولات شهر نجف- داشته‌اند بسیار ارزشمند و ستودنی است. از این رو، بررسی شعر وی در حوزه ادبیات مقاومت ما را به درک درستی از اندیشه‌های وی و برخی جریان‌های اجتماعی و سیاسی معاصر عراق رهنمون می‌سازد .

۱-۳- پیشینه تحقیق

اگر چه پژوهش‌هایی چندی درباره برخی از موضوع‌های دیگر شعر وی انجام شده، اما پژوهش‌های جامع و دقیق درباره شعر پایداری ایشان صورت نگرفته است؛ لذا با گردآوری برخی منابع، که به سختی امکان پذیر بوده است، به چنین مهمی در این پژوهش پرداخته شده است. کمبود منابع، به‌ویژه منابعی که درباره تحلیل شعر این شاعر متعهد نگاشته شده باشد، از دشواری‌های این پژوهش بوده است. شاید هم گرایش شیعی شاعر، از دلایل بی‌مهری ناقدان جهان عرب

نسبت به وی به شمار آید. در ایران نیز، عبد الجبار زرگوشی نسب و رحیم انصاری پور (۱۳۸۹) به بررسی تطبیقی دیدگاه‌های سیاسی شعر وائلی و جواهری پرداخته‌اند، اما این پژوهش، همانطور که گفته شد، تنها به بررسی بن‌مایه‌های ادبیات پایداری در شعر وی می‌پردازد.

۲- بحث

۱-۲- تحلیل مضمون‌های پایداری در شعر وائلی

۱-۱-۲- هجو سرد مردان حزب بعث

وائلی، در نکوهش اربابان رژیم بعث، آنان را افرادی می‌داند که با زورِ بازو و دلاوری خویش، مبارزان را به شهادت نرسانده‌اند؛ بلکه این قدرت را خود مردم، با انتخاب‌شان به آن‌ها داده‌اند؛ این جماعت، بدون پشتیبانی شمشیر حکومت، چهره‌هایی شاخص و شجاع به شمار نمی‌آیند؛ بزدلانی که زمانی بالباس‌های کنه‌شان در میان مردم شناخته شده بودند. انسان‌های دون شانی که وقتی در رأس قدرت قرار گرفتند، به کسانی که زمانی به آنان رحم نموده بودند، رحم نکردند. شاعر، به آنان هشدار می‌دهد که روزگار، بر سر عهد و پیمان با هیچ کس نمی‌ماند و روزی خواهد رسید که پشتیبانی رژیم بعث برای آنان هیچ سودی ندارد:

- | | |
|--|---|
| ۱- یا حَجْرُ مَنْ قَاتَلُونَا لَا يَأْذِرُهُمْ
هَيَاكَلَ الْجُنُبُنَ عَطَّتْ مِنْهُمُ الْهَدَمَ
لَكَنَّهُمْ حِينَ تَأْلُوا الْحُكْمَ مَا رَحْمُوا
أَنَّ الْحَيَاةَ صُرُوفٌ مَالَهَا ذَمَمُ
لَكِنَّهُمْ يَوْمَ فَدَلَائِفَةُ الْكَفَّ مِنْ نَدَمَ | لَكِنْ بَمَالْكُوا مَنَا وَمَا حَكَمُوا
أَجَلَ فَهُمْ دُونَ سَيِّفِ الْحُكْمِ تَعْرُفُهُمْ
مَمَنْ لَقُوا إِذْ مَلَكُنَا كُلَّ رَحْمَتَنَا
أَمَا لِأُولَاءِ وَغَيْرِهِمْ
وَأَنَّهُمْ سَيَضُوا الْكَفَّ مِنْ نَدَمَ |
|--|---|
- (همان: ۱۷۰-۱۷۱)

(۱- ای حجر! (حجر بن عدی: یکی از یاران امام علی(ع) که در شام مدفون است) کسانی که ما را کشتنده با قدرت بازو و دلاوری‌شان بود، بلکه از آن جهت بود که ما آنها را سر کار و قدرت آورده بودیم. ۲- بله، آنها بدون شمشیر حکومتی و قدرت، همانهایی هستند که می‌شناسیم؛ هیکل‌های درشتی که بز دلی

وزن صفتی آنان در زیر آن پوشیده گشته است.^۳- کسانی که از ما رحمت دیدند، اما هنگامی که قدرت به دست گرفتند، رحم نکردند.^۴- آیا آنها این مقدار آگاهی ندارند که به یادشان آورد که حوادث و مصیبت‌های روزگار به هیچ کس وفادار نیست.^۵- روزی می‌رسد که انگشت پشمیمانی می‌گزند، اما در آن روز پشمیمانی دیگر سودی ندارد).

از دیدگاه وائلی، مسئولیت همه مشکلاتی که دنیای امروز اسلام از آن می‌نالد، متوجه حاکمان و سران کشورهای اسلامی است که در عین حفظ ظاهر اصلاح طلبانه خود، وامدار غربند و تنها به منافع خود می‌اندیشنند:

- ۱- ایهَا الْحَاكِمُونَ لَسْتُمْ مِنَ الشَّعَبِ
فَأَفْعَلُكُمْ عَلَيْكُمْ شُهُودُ
وَيُثْرِيَ آلَامَمْ وَبَزِيلَدُ
عَبْدَالْكَاتَحَلَّى يَدِيهِ إِلَى الْقِيُودُ
وَرَأَى أَنَّ نُوحَةَ تَغْرِيَدُ
۲- أَمِنَ الشَّعَبِ سَارِقٌ يُفَقِّرُ الشَّعَبَ
۳- أَمِنَ الشَّعَبَ مَنْ يُثْرِيَ الشَّعَبَ
۴- أَمِنَ الشَّعَبِ مَنْ شَدَّا لِبَكَاهِ؛
(همان: ۲۰۳)

(۱- هان ای حاکمان! شما از این ملت نیستید؛ چرا که اعمالتان این گواهی را علیه شما می‌دهد. ۲- آیا دزدی که مردم را به فقر می‌کشاند و چیزی جز درد و رنج بر آنان نمی‌افزاید، از مردم است؟^۳- آیا کسی که مردم را برده خود می‌شمرد و قید و بند اسارت را زینت دستان ملت می‌داند، از مردم است؟^۴- آیا کسی که در برابر گریه مردم به شوق می‌آید و آواز می‌خواند و ناله و زاری ملت را آواز می‌پندارد، از مردم است؟^۵)

۲-۱-۲- ستایش کشورهای اسلامی و بیان برتری آنها بر استعمارگران

وی، همیشه در مقدمه سخنان درد آور و تلخ خود درباره عقب ماندگی و وابستگی کشورها و حکومت‌های مسلمان از گذشته پر شکوه مسلمانان و برتری آنان نسبت به زور گویان و ستمگران و کدخدايان دنیای امروز سخن می‌گوید و در پایان، مسئولیت این پیشامدهای دردناک را متوجه سران مرتजع کشورهای عربی می‌نماید:

- ۱- وَلِأَقْلَامِنَا الْحَضَارَاتُ مَازَالَ إِلَى الْآنِ جَنَذُرُهَا مَشْدُودُ

صَرَحَ إِلَى السَّمَاءِ مَمْدُودٌ هُمْ سَادَةٌ وَتَحْنَ عَيْدٌ تَسَاءَلَتْ كَيْفَ لَانَ الْحَدِيدُ يُبَنِي فَقَدْ ضَلَّ الْنَّهَى التَّعْقِيدُ وَتَخَطَّى الصَّوَابَ فَكَرَ سَدِيدٌ صُنْعُ الْجَيْلِ صُنْعُ مَنْ لَا يُجِيدُ	۲- وَلَأَمْجَدَنَا بِكُلِّ رَبَاعِ الْأَرْضِ ۳- وَعَيْدٌ كَانَتْ لَنَا تَدْفَعُ الْجَزِيرَةُ ۴- ثُمَّ عُذْرًا قَمَا اجْتَرَرْتُ وَلَكُنِي ۵- أَهُوَ عَيْبُ الْمَوَادِ أَمْ عَيْبُ مِنْ ۶- غَيْرَ أَنِّي وَرَبِّيَا شَذَّ رَأِيٌ ۷- مَا تَرَدَّتْ أَنَّهُ عَيْبُ بَانِ
---	--

(همان: ۳۳۵)

(۱- تمدن‌های موجود در جهان از قلمهای ما ایجاد شده و تا به امروز ریشه آنها برجا و استوار است. ۲- و از افتخارات ما در همه جای زمین قصری سر به فلک کشیده وجود دارد. ۳- اما آن بردگانی که پیش از این به ما جزیه پرداخت می‌کردند، امروز به رؤسا و فرمانروایان ما تبدیل شده‌اند. ۴- البته از این بیان عذر می‌خواهم، اما سؤال من این است که آهن وجود ما چگونه نرم شد؟ ۵- آیا عیب از مواد بود و یا اشکال از سازندگان؟ پیچیدگی این مسأله عقل را گمراه می‌کند. ۶- بدون تردید این عیب سازندگانی است که بی‌علم و آگاهی از اصول پرورش و آموزش، نسل جدید را پرورانده و تعلیم داده‌اند.)

۳-۱-۲- ترسیم چهره واقعی سران کشورهای اسلامی

شاعر، در ضمن قصيدة دیگری، اوضاع معاصر جهان عرب را نیز در نظر می‌آورد که در چنگال حاکمانی گرفتار آمده‌اند که جز نوکری پنهان و آشکار یهود، کار دیگری از آنها ساخته نیست، در تدگانی که به قیمت خواری و بندگی خود، پل پیشرفت صهیونیزم گشته‌اند. شاعر، آنها را متهم می‌کند که در قالب شعار پیشرفت، اعمالشان، ملت را هرچه بیشتر به عقب سوق می‌دهد. وائلی، چنان به سرزنش حاکمان می‌پردازد که احساس تنفر از ضعف و وطن فروشی آنان را به خواننده منتقل می‌کند:

وَنَعَالٌ خُدُودُهُمْ لِلَّيْهِ وَدٌ وَفَعَالٌ رَجِيعَةُ التَّجْسِيدِ	۱- رُؤَسَاءُ عَلَى الشُّعُوبِ سَبَاعُ ۲- فِي شِعَارِ تَقْدِيمِي بِلْفَظِ
--	---

(همان: ۵۳)

(۱- رهبران امّت برای ملّت‌های خود همچون حیوانات درتّده‌اند در حالی که صورتها یشان زیر کفشهای یهودیان است.(زیر یوغ یهودیان هستند)۲- در شعارها یشان به ظاهر دم از پیشرفت و ترقی می‌زنند، اما اعمالشان عقب ماندگی را برای ملت محقق می‌سازد.)

۱-۴- هجو و تکوهش جاهلیت معاصر

وائلی، خطاب به ملحدانی که چه پس از پیامبر(ص) و چه در زمان کنونی، دوباره در پی زنده نمودن رسوم جاهلیت هستند، چنین بیان می‌کند که از تاریخ، پند بگیرند و بدانند که پیامبر(ص) آن عقاید را دفن کرد. سپس به آنها بیم می‌دهد که آن چه که می‌جویند، مرداری بدبو بیش نیست و اگر به آن چه و رای این مردار هست، دل خوش کرده‌اند، کاری بس بیهوده است؛ زیرا آن نیز به سر خواهد آمد:

- ۱- قَيَا بَاعِشُهَا نَعْرَةً جَاهِلِيَّةً
مُحَمَّدٌ وَارَهَا التُّرَابَ تَوَرَّعُوا
عَظَامٌ وَلَكُنْ حِيْقَةً وَهُنَّ أَبْشَعُ
خَفِيٌّ لَفْلَنَا عَابِثٌ سَوْفَ يُفْلَعُ
۲- عَذْرَتُكُمْ لَوْ أَنَّ مَا تَبْشُونَهُ
۳- وَلَوْ أَنَّ مَا تَبْغُونَهُ مِنْ وَرَاهُنَا

(همان: ۹۸-۹۹)

(۱- ای کسانی که رسم منحط جاهلیت را دوباره زنده کردید، از رسومی که محمد(ص) آنها را در خاک کرد، پروا کنید.

۲- اگر آنچه را که به خاطرش نبیش قبر می‌کنید، استخوان‌هایی بود عذرتان را می‌پذیرفم اما در این قبرها مردارهایی متعفن است، بلکه از آن هم بدتر.

۳- و اگر آنچه را که می‌خواهید در پشت سنت‌های جاهلی پنهان ساخته‌اید بدانید که کاری بیهوده است؛ زیرا این سنت‌ها ریشه کن خواهد شد)

سپس شاعر، با خطاب قراردادن محمد(ص)، نامیدانه، این پرسش را مطرح می‌کند که آیا انسان‌های ریاکار و کم عقل که در پناه اسلام، خود را پنهان نموده‌اند، به ارزش‌های جهادی تو آگاهند؟ به عقیده وائلی، این جماعت، آفت اسلام‌اند؛ زیرا هیچ پندی در آنان تأثیر ندارد و در دام گمراهی و خرافات گرفتارند:

- ۱- مُحَمَّدُ هَلْ يَرْضَى جَهَادَكَ تَافَةً تَسْتَرُّ بِالإِسْلَامِ وَهَوَ مَاضِيُّ
۲- يُهَمِّلُجُ فِي أَعْقَابِ كُلِّ مُضَلٍّ فَلَا النُّصْحُ يُثِينِهِ وَلَا هُوَ يَسْمَعُ

۳- يَخْرُفُ فِي خُلْطٍ تَنَافَرَ نَسْجُهُ يُؤْدُ وَيُؤْذِي السَّمْعَ حِينَ يُجَمِّعُ
 (همان: ۹۹)

(۱- ای محمد(ص)! آیا انسان گمراه و فرومايه ای که در لوای اسلام پنهان شده است در حالی که راه را گم کرده است، از جهاد تو خشنود است؟

۲- ستایان بدنیال هر گمراه کنده‌ای می‌رود و هیچ نصیحتی او را باز نمی‌دارد و گوش شنایی ندارد.

۳- خرافات را به گونه ناموزون به هم می‌بافد و با صدای زشت و گوش خراش، آن را در هر کوی و برزن فریاد می‌زند).

وائلی، با نامیدی، از جامعه امروز مسلمان نام می‌برد و تنها تکیه‌گاه خود را تمسک به اهل بیت پیامبر(ص) می‌داند:

وَكُنْ عَدَّتِي فِي يَوْمٍ لَا وِلْدَ بِهِ وَلَا مَالٌ مِمَّا يَجْمَعُ الْمَرءُ يُنْفَعُ
 (همان: ۱۰۰)

(توشهام باش در آن روزی که نه فرزند و نه مال از آنچه که انسان جمع می‌کند او را سودی رساند).

۱-۲- شرح دشواری‌های جهان اسلام در پرتو فضیلت‌های اهل بیت(ع)

وائلی در شعر دینی اش، به گرفتاری مسلمانان در زمان حاضر اشاره کند؛ مردمی که نیازمند پیشوایی مدبّر و دلسوزی همچون حسین‌اند. وی در یک فراخوان تاریخی، گله‌مندانه با امام(ع) درد دل می‌کند و از روزگاری که نه نشان صلح دارد تا آدمی در آن به آرامش، فکر کند و نه جنگ در آن علنی است تا انسان تکلیف خود را بداند، شکایت دارد. به دو قیله قیس و قریش اشاره می‌کند که امروزه نیستند تا مسیر را مشخص کنند؛ اما به جای آنان حاکمانی برمی‌ستند قدرت هستند که طلبکارانه به مردم خود می‌نگرند و بر افراد خوش‌گذران و پایین مرتبه که خطری بر ایشان ندارند، آسان‌گیری می‌کنند، اما بر آگاهان که صبورانه در انتظار تغییرند، سخت‌گیری روا می‌دارند. سپس به بیداری جوانان اشاره می‌کند که متأسفانه نیرویی برای ماندگاری نداشت و تاریکی همچنان سایه سیاه خود را بر آن حفظ نمود. وائلی، با لحنی انقلابی از جوانان امت انتظار دارد که با استواری

و با نام حسین(ع)، خونشان به جوش آید و با ظلم ستیزی، توشهای برای قیامت خود برگیرند:

وَلَا بَحْرُبْ فَنْدِرِي كَيْفَ تَعْجَرُ
وَلَا قَرَيْشَ قَيْحَمَى رَحْلَنَا مُضَرُّ
رَقْصَ الْقَرُودَ وَضَغْطُ لَلَّذِي صَبَرُوا
صَوْتُ الْفَتَاوَى عَلَى أَفْوَاهِ مَنْ زَارُوا
ضَوْءٌ وَرْفَرَفَ فَتْحُ أَبْلَجْ نَضَرُ
بِاسْمِ الْحُسَيْنِ لِيَوْمِ الْهَوْلِ يُلَدَّهُ
(همان: ۱۰۸)

- ۱- أَيَامَ لَا نَحْنُ فِي سَلْمٍ فَيَمْنَعُنَا
- ۲- أَغْرَابُ لَا نَحْنُ مِنْ قَيْسٍ فَتَمْنَعُنَا
- ۳- تَقَسَّمُونَا فَإِغْرَاءً لَمَنْ رَقَصُوا
- ۴- حَتَّى تَدَارَكَنَا كَالَّرَغْدُ مُنْطَلِقاً
- ۵- فَانْجَابَ أَيَّلٌ وَأَوْلَتْ طَلَمَةً وَمَشَى
- ۶- فَأَجَّجُوا الدَّمَ عَزْمًا فِي تَرَابِنَا

(۱- روزگاری است که نه در صلحیم که از جنگ و خونریزی منع شویم و نه در حال جنگیم که بدانیم چگونه عمامه بیندیم و صفات آرایی کنیم (منظور از عمامه بستن، آماده شدن برای جنگ است). ۲- غریبه هایی هستیم نه از قیس هستیم که پشتیبانی مان کند و نه از قریش تا تحت حمایت آنها باشیم. ۳- ما را ز هم جدا کردند و میان ما تفرقه و جدایی انداختند، کسانی را که همچون میمون، خوش رقصی می کردند، تشویق نمودند و صابران را تحت فشار قرار دادند. ۴- تا آنکه صدای جوانمردان از دهان شیران همچون رعد غرید و ما را در برگرفت. ۵- شب زایل گردید، تاریکی رخت برپست و نور به حرکت درآمد و پرچم پر سرور و زیبای پیروزی به اهتزاز درآمد. ۶- آن جوانمردان با نام حسین(ع) که ذخیره قیامت است، خون غیرت و ارادت در سینه های ما به جوش آوردند).

وائلی، دنیایی را که قهرمان و فداکار در آن نباشد، آماده این می داند که نسل نااهلان و گناهکاران، به قدرت برستند و در نتیجه، رخوت بر جامعه حاکم شود. وی، در چنین زمانی، خون امام حسین(ع) را همچون مشعلی فروزان می داند که هدایت را از گمراهی مشخص می نماید:

- ۱- وَإِذَا عَرَسَ الْخُنُوعُ بِجِيلٍ
 - ۲- دَبَّ مِنْ رُوحِهِ إِلَى الْوَهْنِ عَزْمٌ
 - ۳- هَكَذَا أَنْتَ كُلَّمَا افْتَقَرَ الدَّهْرُ
- وَأَنْحَنَى مِنْهُ لِلْمَذَلَّةِ جِيدُ
فَإِذَا السُّوَهُنُ فَارِسٌ صُنْدِيدُ
لِعَزْمٍ فَمِنْ دِمَائِكَ الرَّصِيدُ

۴- مَشْعُلُ لَمْ يَزِلْ يَضْئِلُ وَ إِنْ حَاوَلَ

(همان: ۱۱۵)

(۱- و آن هنگام که نسلی در سرزمین ذلت رحل اقامت افکند و در برابر ذلت و خواری گردن کج نماید. ۲- روحیه آن نسل چنان به سستی می‌گراید که تو گویی سستی قهرمانی شجاع است (سستی ارزش می‌شود). ۳- هرگاه روزگار نیازمند عزم و اراده باشد از خون تو ای امام حسین(ع) استمداد می‌جوید. ۴- (خون تو) مشعلی است که همواره روشن است، اگرچه تاریکی مطلق سعی در خاموش کردنش داشته باشد).

وائلی با روشی بیشتری در قصيدة «رسالة للآمة»، دشواری‌های امروز مسلمانان و روزهای تاریکی را که در آن زندگی می‌کنند، مورد توجه قرار می‌دهد و پس از آنکه مقدمه‌وار، مخاطب را با اوضاع کنونی جهان اسلام آگاه می‌کند، توصل به اهل بیت(ع) و قرآن را، راه نجات معرفی می‌کند و معتقد است زمان ییداری فرا رسیده است تا مسلمانان، راه درست را بیابند و به ریسمان‌های پوسیده رهبران نالایق عرب چنگ نزنند. وائلی، فضای کنونی را که امت مسلمان در دنیا با آن روبرو است؛ به گونه‌ای تیره ترسیم می‌نماید که در آن نمی‌توان حتی به آروزها اندیشید و با خیال روزهای خوب، اندکی آسود. در نظر وی، بهار آرزوها به بیابان تبدیل شده است و حتی خواب شبانه نیز نمی‌تواند اندکی آرامش به ارمغان بیاورد:

۱- وَ تَساوَى لَيْلٍ مُحَافَأَ فَمَا
فِيهِ مِنَ النَّجْمِ غَيْبَةً أَوْ طَلْوعَ
الصَّرْخَاءِ لَكِيسَ فِيهَا رَيْيَعُ
إِذَا هَزَّ وَاقْعَيَ مَا يَرُوَعُ
أَهْرُبُ فِيهِ مِنْ وَاقِعَيْ أَوْ هُجُونَ
۲- وَ الْأَمَانِي الْمُمْحَصَّبَاتُ تَحَوَّلُ
۳- وَ لَقَدْ كُنْتُ أَسْتَعِيْضُ بِالْحَلَامِي
۴- فَجَفَّانِي الْكَرَى فَلَا وَسِنَ

(همان: ۱۶۰)

(۱- شب‌های من یکسان است، شب‌های بی‌ماه که ستاره‌ای در آن طلوع و غروب نمی‌کند و هرگونه بارقه امیدی در آن خاموش گشته است. ۲- آرزوهای سبز و حاصلخیزم به صحرایی بدون بهار و بی‌ثمر بدل گشته است. ۳- آنگاه که واقعیت برایم ترسناک می‌گشت، واقعیت را با رویاهایم عوض می‌نمودم. ۴- خواب از من

دوری گزید پس دیگر خوابی وجود ندارد که از واقعیت به سوی آن بگریزم.)

۶-۱-۲- مسئله فلسطین

یکی دیگر از مسائلی که در اشعار وائلی مورد توجه است. موضوع گیری شاعر درخصوص مسئله فلسطین است. وائلی به مبارزان فلسطینی امید می‌دهد که مردم عراق در کنار شما خواهند بود و تا بدانجا که نفس می‌کشند و جان در بدن دارند از آنها حمایت خواهند کرد:

- ۱- سَنَمْشِي يَجْرُ الْحَمَيْسَ الْخَمِيسُ
۲- سُنْطِيكَ حَتَّى يَقُولُ الْعَطَاءُ
۳- سُرْضِيكَ حَتَّى يَقُولُ الْوَفَاءُ
۴- وَنُصْنِعُ فَجْرًا سَخِيًّا الضِيَاءِ
- (همان: ۳۴۱)

(۱- به سوی تو خواهیم آمد و ارتشها و لشگرهای عظیم را پشت سر هم با خود خواهیم آورد. ۲- آنقدر به تو خون و جان خواهیم بخشید تا خود عطا و بخشش به زبان آید و بگوید کافی است، دیگر خون نریزید. ۳- و تو را بدان حد راضی خواهیم کرد که وفا داری لب به سخن گشاید و صدق و کذب سخنان باطل دشمن را آشکار کند. ۴- و صبحی درخشان و پرنور خواهیم ساخت و عظمتی ایجاد خواهیم کرد که از رودخانه خون ما بنوشد و شاخ و برگ دهد) وی، جوانان فلسطینی را به عملیات فداکاری تشویق می‌کند و در عین حال به صهیونیست‌ها هشدار می‌دهد که قصه اشغالگری آنان هم روزی به پایان خواهد رسید (منفرد، ۱۳۸۸: ۳۴):

- ۱- وَمَضَى أَمْسٌ بِالْمَرَاضِ فَدَعَهُ
۲- أَنْ تَخْطُطَ الْفُتُوحَ كَفُ الْفَدَائِي
۳- إِيه صَهِيُون! يَا وَلَادَةَ بَغْيَ
۴- خَفَفَى التَّيَّةَ لَا يَغُرُّكَ عَرَسُ
۵- سَيَدُوسُ الصُّمُودُ غَطَرَسَةَ الْبَغْ
- (الوائلی، ۳۵۱: ۲۰۰۵ - ۳۵۴)

(۱- دیروز را که به بیماری گذشت رها کن و از امروز بخواه که تندrst و سلامت برخیزی. ۲- تا دستان فدائیان و شهادت طلبان طرح پیروزی را ببریزد و اسلحه، سرود مقامت و پایداری سر دهد. ۳- ای اسرائیل! ای فرزند ظلم که از زوجی به نام خیانت و گناه زاده شدی! ۴- غرور و تکبرت را کم کن و به این مجلس شادی که در آن هستی غرّه مشو، چرا که ممکن است به دنبال این شادی عزا و اندوهی در پی باشد. ۵- سرانجام پایداری و مقاومت زورگویی و قدرت ستم را از بین خواهد برد و چهره بی شرم خوار و ذلیل خواهند شد.)

شعر نزد وائلی، جنبه تفریح و ذوق و هنرنمایی نداشت؛ بلکه برای شعر، رسالت بزرگی در پیام رسانی و ارشاد قائل بوده است. وی معتقد بود که شعر باید جنبش و آتش مقاومت را در درون مردم برای مقابله با زورمداران و مستبدان شعلهور سازد:

فاللَّهُ أَعْجَجُ الْأَفَّارِ وَأَبْرَى يُلُوِّي أُنُوفُ الظَّالَّمِينَ وَيَجْدَعُ
(همان: ۳۶)

(شعر واقعی آن است که هزاران آتش و انقلاب را شعلهور می‌سازد و بینی ستمگران را برمی‌کند و آنان را به خاک ذلت می‌کشاند.)

۷-۱-۲- تحلیل چرایی اتحاط مسلمانان در دنیای معاصر

وائلی، با سخن گفتن درباره عاشورا و عاشوراییان و بیان تأثیرهای فراوان و جاودانه آن، قصد دارد به وضعیت جهان اسلام در عصر حاضر اشاره کند تا شاید اندیشه‌ای را به تکاپو و دارد. وی، ابتدا با طرح استفهامی انکاری، می‌پرسد که مگر ما قومی نیستیم که در برابر بزرگترین‌ها نیز تسليم ناپذیر بودیم و پاره پاره تن ما، علیه ظلم و کشtar، لب به اعتراض می‌گشود، پس چرا خواری، سهم این امّت است و دشمنان، تاج سروری بر سر نهاده‌اند؟ شاعر، ریشه همه این چالش‌ها را، دور شدن از اسلام ناب محمدی می‌داند و با طرح این پرسش‌ها، آرزو دارد تا مسلمانان از خواب غفلت بیدار شوند و افتخارهای تاریخی خود را تکرار نمایند:

- ۱- أَوْلَئِنَا الدَّمَ الْأَبِي وَإِنْ صَا لَعَلَيْنَا بِجِيَشِهِ الْمُسْلُطَانُ؟
- ۲- أَوْ مَا كَانَ شُلُوتُنَا يَتَحَدَّى حِينَ يَغْزِي سَيْفًا وَيَضْرِي سَنَانًا؟
- ۳- فَلِمَّاذَا يَسُوْمُنَا الذُّلُّ حَتَّى إِنَّا عِنْدَهُ خَصِّنَا أَقْنَانُ

۴- کَيْسَ بِدْعَا لَوِ اسْتُرِقَتْ وَ مَاتَتْ
أَمَّةٌ مَاتَتْ عِنْدَهَا الْإِيمَانُ
(همان: ۱۳۸-۱۳۹)

(۱- آیا مگر خون تسلیم ناپذیری در رگهایمان جاری نبود، هر گاه سلطانی با سپاهش بر ما یورش می‌آورد. ۲- یا مگر مانبودیم که با تک تک اعضایمان مبارزه می‌کردیم با شمشیرها و نیزه‌های ستمگران؟ ۳- پس چرا طعم ذلت و خواری را می‌چشیم تا آنجا که برده دشمن گشته ایم. ۴- بنابراین عجیب نیست اگر امّتی با ایمان به بردگی کشیده شود یا بمیرد؛ امّتی که ایمان نزد او مرده است (شاعر وضعیت کنونی مسلمانان را ترسیم می‌کند که هم در ظاهر مسلمانند و هم مستعمره بیگانگان هستند).

۸-۱-۲- بیان ویژگی‌های امّت مسلمان و مبارز

وائلی، از آن چه در کربلا و پس از آن به وقوع پیوست، برای امّت مسلمان ویژگی‌هایی را بر می‌شمرد تا غیر مستقیم، کنایه‌ای به امّت کنونی اسلام بزند که به خود بنگرند که آیا در این گروه جای می‌گیرند؟ وی، امّتی را امّت نمونه می‌داند که مرگ طبیعی در میان‌شان محدود بوده و تنها در راه آزادی و عقیده، شهید می‌گردد؛ در آن نه فقط مردان، که مادران، دختران، خواهران و کودکان خردسال نیز جهاد می‌کنند؛ امّتی که جراحت را به عنوان زیستی به جامانده از آتش جنگ با خود حمل می‌کنند و تن به معامله و بستن پیمان‌های ننگین نمی‌دهند؛ امّتی که زینب(س) و حسین(ع) دارد؛ یکی، با کلام قاطع و دیگری با رگ خود، دین را حفظ می‌کنند:

- ۱- إِنَّهَا الْأُمَّةُ الَّتِي قَلَّ مَوْتَتِي
بَيْنَ أَبْعَادَهَا وَ زَادَ شَهِيدُ
۲- وَ الَّتِي جَاهَدَتْ بِهَا الْأُمُّ وَ الْأُخْتُ
وَ بُنْتَ كَرِيمَةُ وَ زَيْنَدُ
۳- أُمَّةٌ تَحْمِلُ الْجَرَاحَ وَ سَامِّاً
سَبَكَتْهُ نَارُ الْوَغْيَ لَا الْعَقُودُ
۴- أُمَّةٌ زَيْنَبٌ بِهَا وَ حُسَيْنٌ
هَذِهِ مُقْوِلٌ وَ هَذِهِ وَرِيْدُ

(همان: ۱۴۷)

(۱- آن امّتی است که میان آنان به مرگ طبیعی مردن کم است و شهادت در میان‌شان فراوان است. ۲- امّتی که مادر و خواهر و دختر بزرگوار و کودک در آن

به جهاد می‌کوشند. ۳- امّتی که جراحت را همچون زینت با خود حمل می-
کند زینتی که آتش جنگ آن را ساخته، نه گردندهای زیبا. ۴- امّتی که
زینب(س)، سخنگوی آن بود و حسین (ع) قربانی و فدایی آن).

۵-۶- نقد کم رنگ شدن ارزش‌های اسلامی از سوی حاکمان جهان اسلام
وائلی، دست آوردها و ارزش‌های اسلامی- شیعی را در حال فراموشی می‌داند؛
زیرا که امت اسلام، حاکمان صالحی ندارد و جز آن که بر گمراهی مسلمانان
بیفزایند، ثمر دیگری ندارند:

- ۱- مَعْشَرًا مِنْ مُحَمَّدٍ صَنَعْتُهُمْ
 - ۲- وَ أَضَاعُوا الرَّاعِيَ فَتَاهَ قَطِيعُ
 - ۳- وَ تَمَادَى فَأَصْبَحَ الْحَقْدُ دِينًا
 - ۴- يَا لَوَجْدَ الْهُدَى قُبُورُ بَنِي الزَّهْرَاءِ
 - ۵- أَوْسَعُوا هَدَمًا وَ هِجْرًا وَ مَا زَالَتْ
- (همان: ۱۶۳)

(۱- گروهی را پیامبر اسلام با مجاهدتهای فراوان هدایت نمود اما دوباره
گمراه گشتند. ۲- راه بکد را گم کردند و گمراه شدند و بدون چوبان، بی‌شک گله
گم می‌شد. ۳- ادامه دادند تا جایی که، کینه، دین و آئین‌شان شد و این خوی، و
در آنچه روایت نمودند، برای آنان شرع و قانون شد. ۴- اندوه بر هدایت که تعییر
و نوسازی قبرهای فرزندان زهراء(س) ممنوع است. ۵- تا توانستند خانه‌های ائمه
(علیهم السلام) را ویران کردند و آنان را تبعید نمودند و هنوز هم قبرستان بقیع در
این باره اخبار فراوانی به تو می‌دهد).

۷- ۱۰- بیان ناپایداری روزگار دولت ستم و باطل

وائلی، شن‌های بلندی‌های جیرون (مکانی در دمشق) را مورد خطاب خود قرار
می‌دهد و از او می‌خواهد تا به پرسش‌های دیگران، با عدالت و به دور از
جانبداری پاسخ دهد. سپس خود شاعر، حافظه جیرون را مرور می‌کند و از دو
گروه سخن می‌گوید که یکی پُر از ایمان بودند و ذکر خداوند از لبانشان لحظه‌ای
دور نمی‌شد و دیگری، کافرانی که بوی تند شراب، پیوسته از دهانشان به مشام

می‌رسید. شاعر، روزگار گروه دوم را زوال پذیر می‌داند؛ زیرا حکومتی که با مدايح دروغین و سیاسی کاری به دست می‌آید، به سرعت نیز سرنگون می‌شود، اما جایگاه خون و شهادت، پیوسته والا و ماندنی است:

- ۱- أَيُّهَا الرَّمْلُ فِي مَسَارِفِ جَيْرُو
 لَ وَ مَادَا بَعْدَ الشُّهُودِ الْعَدُولِ
 وَ ثُغُورَ تَبَعَّاتِ الْشَّمُولِ
 بِرَغْمِ الْأَغْرِقَاقِ الْتَّاوِيلِ
 بِكَذُوبِ الشَّا وَ قَرْعِ الْطَّبُولِ
- ۲- أَنْتَ فِيمَا وَعَيْتَ تَشَهَّدُ بِالْعَدْ
 ۳- مِنْ ثُغُورِ مُعَبَّاتِ بَذْكُرِ
 ۴- وَ تَبَيَّنَتْ كَيْفَ يُنَكَّشِفُ الزُّورَ
 ۵- وَ تَهَاوَتْ زَعَامَةُ شَيَّدُوهَا
- (همان: ۱۴۵-۱۴۴)

(۱- ای شن‌های موجود در بلندی‌های جیرون! تو باید پاسخ یک سؤال را بدھی. ۲- تو به آنچه آگاهی با عدالت شهدت بده که چیزی بالاتر از شاهدان عادل نیست. ۳- گروهی ذکر خدا از دهانشان لحظه‌ای دور نمی‌شد و گروهی بوی تند شراب از دهانشان. ۴- سرانجام معلوم ساختی که چگونه دروغ هویدا می‌شود، به رغم تمام تلاشی که برای تفسیر و تأویل آیات قرآن نمودند. ۵- سرانجام فروریخت آن کاخ رهبری که آن را با مدايح دروغین و جار و جنجال بنا نهاده بودند.)

۱۱-۱-۲- دعوت به پیداری

وائلی، از مردم می‌خواهد فریب آرزوهای دروغین را نخورند و مانند کسانی نباشند که چون در واقعیت نمی‌توانند به خواسته‌هایش برسند، به رویاها دل خوش می‌کنند. وی، حاکمان را در غوغایی می‌داند که هر روز بر سر راه مردم، سراب می‌سازند. وی از عبرت نگرفتن مردم، اظهار شگفتی می‌کند و معتقد است که آنان از مردم، به سود مطالبات خود استفاده ابزاری می‌کنند که جز زیان برای ملت، ثمری ندارد؛ وعده‌هایشان هرگز عملی نمی‌شود و سرانجام ندارد. وائلی، امیدوار است؛ روزی فرا برسد و مردم، آن پلی را که حاکمان از ایشان ساخته‌اند، ویران سازند:

- ۱- لَا تَخْدَعْنَ بِأَحْلَامِ مُزَوَّقَةٍ
 كَذُوبَةَ لَيْسَ فِي أَخْلَافِهَا دَرَرُ
 فَيَسْتَجِيبُ لَهُ فِي حِلْمِهِ الْوَطَرُ
- ۲- كَعَاجِزٌ لَمْ يَنْلُ فِي يَقْظَةٍ وَطَرَا

- ۳- فی کُلِّ يَوْمٍ تَلَاقَی مِنْ سَرَابِهِمْ
 ۴- وَأَشْرَعُوكَ سَلَاحًا لَا شَجَذَ بِهِ
 ۵- كَمْ وَاعْدُوكَ (وَخَادِي الْعِيْسِ طَالِبِهِ)
 (همان: ۱۰۸-۱۰۹)

-۱- فریب رؤیاهای پر زرق و برقی که در پستان آنها شیری نیست مخورید.
 مانند شخص ناتوانی که در بیداری نمی‌تواند به خواسته‌هایش دست یابد پس تنها در رؤیاهاست که به آرزوها یش جامه‌ی عمل می‌پوشد. -۲- هر روز فریب و عده‌های سراب گونه آنها را می‌خوری پس چرا عبرت نمی‌گیری؟ -۳- تو را همچون شمشیری از نیام برکشیدند، اما با آن، تنها، دو دست تو قطع می‌شود و از تو برای رسیدن به خواسته‌هایشان پل سازند. -۴- چه و عده‌های تو دادند، اما هرگز به و عده‌هایشان وفا ننمودند همچون ساربانی که گله را رها کرده و نشانی از گله در او دیده نمی‌شود).

وائلی، به وضعیت امروز دین و حکمرانی ناالهان بر کشورهای مسلمان اشاره می‌کند، و زمان بیداری از خواب غفلت را امروز اعلام می‌کند و در پی پاسخ به پرسش‌های خود است؛ از جمله این که؛ آیا شایسته است که عمل کننده به ناپاکی‌ها، نیکوکار و پاک قلمداد شود و انسان والا مقام، فرمایه نامیده شود؟! و وی با طرح چنین پرسش‌هایی در تلاش است تا غیرت فراموش شده مسلمانان را بیدار کند و آن‌ها را متوجه انحرافات فرهنگی و سیاسی نماید:

- ۱- غَيْرَ أَنِّي أَقُولُ لِلَّفَرِ الْغَرِّ
 ۲- أَوْ مَا آنَ أَنْ يُحَرِّرَ مَقْيَاسٌ
 ۳- أَيْسَمَّى الْأَبَرَّ مَنْ عَاشَ رِجْسَأً
 ۴- أَيْرُجَى الْهُدَى بِدَرْبِ أَبِي سُقْيَانَ
 (همان: ۱۶۲)

-۱- اما من می‌گویم به انسان مغروف که آیا زمان آن نرسیده، تا فریب خورده آگاه شود؟! -۲- آیا زمان آن فرانرسیده که خود را از اسارت و تقلید سنت‌های جاهلی آزاد سازی؟ -۳- آیا کسی که در زندگی دست به کارهای ناپستند زده

است، نیکوکار و فرهیخته است و آن کس که اصل و نسبی پست و فرومایه دارد، ارجمند و بزرگوار خوانده می‌شود؟!- آیا از راهی که ابوسفیان و عمرو عاص در پیش گرفتند، امید هدایت می‌رود؟ چه بد گفتاری!)

۱۲-۱-۲- تجلیل از مبارزان پایداری و رثای شهیدان مقاومت

وائلی، در قصيدة «منْ وَحْى الشَّهِيدَاء»، پایداری مبارزان لبنانی را در برابر رژیم اشغالگر قدس، گرامی می‌دارد و به دیده احترام به آن‌ها می‌نگرد و عزم ایشان را در ظلم سیزی، هم پایه دلاوران تاریخ اسلام، از جمله؛ امام حسین و حضرت علی (علیهم السلام) می‌داند. وی، فداکاری را در هر زمان، به اندازه‌ای شایسته تقدیر می‌داند که دهان، از وصف آن باز می‌ماند و قلم، تاب نوشتن را از دست می‌دهد و زمانی که بخواهد بنویسد، قوی‌ترین نغمه‌ها سروده خواهد شد. وائلی، حماسه این مبارزان را، حماسه‌ای نوظهور و بهترین معرفی کرده است؛ به طوری که دنیا، با این حماسه آراسته شده است.

شاعر، اراده شهادی لبنان رانیز - به مانند تمام آزادگان تاریخ - نشأت گرفته از بلندای حقیقت می‌داند که در برابر ستمگران ایستادگی می‌نمایند و تاریکی ستم را می‌زدایند؛ کسانی که با شهادتشان بزرگی می‌یابند و موجب نگ دشمن می‌گردند:

- ۱- لَا يَنْطِقُ الْغَرُّ أَوْ يَسْتَرِلُ الْقَلَمُ
إِذَا تَكَلَّمَ فِي دُنْيَا الْفَدَا دَمُ
- ۲- مَا بَعْدَ أَنْ تَقْطَعَ الْأَوْداجَ مَلْحَمَةً
أَفَوَيْ يُغَرِّدُ فِيهَا الْفُكُرُ وَالْقَلَمُ
- ۳- بَدِيهَةٌ أَنَّ دُنْيَا الْمَجْدِ الْوَيْةَ
وَخَيْرٌ مَارَفَ فِيهَا لِلْدَّمَّا عَلَمُ
- ۴- وَخَيْرٌ مَا أَنْقَ الدُّنْيَا وَقَدْ كَلَحَتْ
بِهَا الْخُطُوبُ وَرُصَّتْ فَوْقَهَا الْغُمَمُ
- ۵- عَزِيمَةٌ مِنْ سُمُوخِ الْحَقِّ تَدْ
هَدُ لِلْبَاغِي قَيْطَرَدَ فِيهَا الظُّلُمُ وَالظُّلُمُ
- ۶- وَقَدْ أَوْرَثَتْ شَلُوْهُ مَجْدًا وَأَوْرَثَهَا
عَارًا وَتُسْدِرَكُ سَرَّ الْفَرْقَ مَنْ فَهَمُوا
- ۷- أَشْلَاءٌ تَصْبَعُدُ فَهْرًا وَالسَّيُوفُ هَوَتْ

(همان: ۱۶۸)

(۱- دهان نمی‌تواند سخن بگوید، و قلم نمی‌تواند بنویسد آن گاه که در دنیای فداکاری، خون به سخن می‌آید.- ۲- بعد از آن که سرهای آنها از تن جدا گشت، حماسه‌ای پدید آمد که اندیشه و قلم از عظمت آن به نغمه سرایی پرداخت.-۳-

روشن است که که دنیای مجد و عظمت همچون بیرق‌هایی است و بهترین چیزی که برای خون‌ها افراسته می‌شود پرچم است.^۴ آنگاه که مصیت‌ها چهره دنیا را زشت گردانید و ابرهای تیره بر فراز آن صاف کشید، این پرچم خون بود که چهره‌ای زیبا به دنیا بخشید.^۵ عزم و اراده‌ای است الهی که در مقابل ستمگران برمی‌خیزد و ستم و تاریکی را دور می‌سازد.^۶ شمشیرهای ستم، مجد و عظمت را به اجساد پاره شهیدان بخشیدند و در عوض، اجساد شهیدان، عار و ننگ را نشار آن شمشیرها نمودند و راز این تفاوت را، آگاهان در ک می‌کنند.^۷ اجساد شهیدان به قله‌های فخر و عزت صعود می‌نمایند و شمشیرهای ستم به اعماق پستی و رذلت سقوط می‌کنند و این گونه است یکی در قله است و دیگری در پایین کوه.

سپس، شاعر با بیانی خطابی به عذراء، می‌گوید، قبرهایی که در بلندی‌های شام هست و زیر آنها استخوان‌های پاک شهیدان است، به عنوان صفحه‌های درخشنانی است که تاریخ فداکاری در آن نگاشته شده است:

- | | |
|--|--|
| ۱- عَذْرَاءُ هَذِي الْحُجُودُ الْهَاجِعَاتُ عَلَى
مَشَارِفِ الشَّامِ تَشَوَّى تَحْتَهَا الرَّمْمُ | ۲- صَحَّافِينَ تَكْتُبُ التَّارِيخَ فِي جَسَدٍ |
| مِنْ لَحْمِهِ الْبِيْضُ وَ الْمُرَأَةُ تَلَّتْهُمْ | همان: (۱۶۸) |

(۱- ای عذراء! این قبرهایی که در بلندی‌های شام خوابیده و در زیر آنها استخوان‌های شهیدان آرمیده است.

۲- صفحاتی هستند که تاریخ را بر روی اجسادی می‌نویسنند که گوشتش را شمشیرها و نیزه‌ها خوردند.

در لایه‌های زیرین این قصیده، می‌توان متوجه تشبیه پنهان شهدای لبنان با امام حسین(ع) و یارانش شد. وائلی، در طول قصیده، شهر عذراء را که یکی از شهرهای جنگ زده لبنان است و مبارزان بسیاری را در دل خود آرمیده می‌بیند، مورد خطاب قرار می‌دهد. وی، در تمجید از مبارزان لبنانی، شجاعت آنان را به خاطر گام نهادن در چنین راه پُر خطری می‌ستاید؛ در آن بامدادی که مبارزان، با آگاهی کامل به پیشوای مرگ می‌رفتند و در آن مسیر، هیچ گونه لغزشی از خود نشان ندادند و در راه هدف خود شهید شدند.

وائلی، اشاره می کند که شهیدان این حادثه، راه و مسیر را برای آیندگان ترسیم کردند. وی، شمشیر را از چنین رخدادی، حیرت زده و گیج، توصیف می کند:

- ۱- عَذْرًاءِ! أُولاءِ فَرَطُّ منْ أَوَالنَا
بِأَوَّلِ الدَّرْبِ لِلسَّارِي بِهِ رَسَمُوا
فَكَابِدُوهُ وَمَا زَلَّتْ لَهُمْ قَدْمُ
وَقَمَّةُ بِالنُّفُوسِ الْبَذْلُ وَالْكَرْمُ
تُلَكَ النُّحُورُ عَلَى حَدِّيهِ تَزْدَحُمُ
(همان: ۱۶۹)

(۱- ای عذراء! اینان گروهی از پیشتازان ما هستند و مسیر حرکت را برای روندگان ترسیم کرده‌اند.

۲- با قدم‌هایی که همچون اخگر بود، رفتند و رنج کشیدند؛ در حالی که قدم‌های آنها نلغزید.

۳- همه جا را از فدایکاری و از خود گذشتگی لبریز نمودند و نقطه اوج انسان‌ها بدل و بخشش است.

۴- شمشیر، حیرت زده و گیج، در صبحی که آن گردن‌ها را دید که همگی بر لبه تیزش جمع شده بود، تاب تحمل نیاورد و خم شد).

وائلی در چهره «حجر» که یکی از یاران امام علی(ع) بود، نشانه‌های علی(ع) را می‌بیند و با او از دلاورانی در خاکِ خفته، سخن می‌گوید که میدان نمازشان در دل تاریکی بود و ویرانگری‌شان در میدان نبرد. شاعر این شهیدان را آرام گرفته در آغوش علی(ع) می‌داند و بر مزار آنان، اشک ماتم می‌ریزد:

- ۱- يَا حَجْرُ يَا لَمَحَاتُّ مِنْ عَلَىٰ إِذَا
اسْتَجْنِيَهَا لَوَّحَ الْأَقْدَامُ وَالشَّمْمُ
وَهِيَ الْخَرَابُ وَسَاحَ الْحَرْبِ تَحْلِمُ
تُرَابٌ تَنْفَخُ مِنْ بَيْلٍ وَتَتَسَمُّ
۲- وَهِيَ الْمَحَارِيبُ وَالظَّلَمَاءُ دَاجِيَّ
۳- فَإِنَّكُمْ نَسَمَاتٌ فِي تُرَابٍ أَبِيَّ
۴- أَنْتُمْ بِحِضْنٍ عَلَىٰ فِي جِرَاحَكُمْ
(همان: ۱۷۱)

(۱- ای حجر! که نشان از علی(ع) داری، هنگامی که آن نشانه‌ها را آشکارنمایی، شجاعت و غرور و عزت رخ می‌نماید.

- ۲- خصلت علی(ع)، عبادت بود به هنگام تاریکی هوا، و ویرانگری بود به هنگام جنگ (زاهد شب و شیر روز).
- ۳- شما نسیم‌هایی هستید که از کوی امام علی(ع) می‌وزید و شرف و نجابت را در همه جا می‌پراکنید.
- ۴- شما در حقیقت در آغوش امام علی(ع) هستید به خاطر جراحت‌هایتان؛ اگرچه این تپه‌ها شما را در آغوش خود گرفته است.
- وائلی، در قصيدة «منْ وَحْى الشَّهِداء»، ناله‌های سوگوارانه و اندوهناک خود را به خاطر دور بودن از زادگاهش «وادی الغری» که مزار علی بن ایطالب(ع) نیز در آن واقع است، بیان می‌کند. وی، در شن‌زارهای عذراء، به واسطه مدفن بودن انسان‌هایی آزاده در خاک آن، نشانی از سرزمین نجف می‌یابد؛ اما هیچ سرزمینی - هرچقدر هم گرامی باشد - نمی‌تواند جایگزین نجف کند:

- ۱- عَذْرَاءُ رَاوَدَنِي زَعْمٌ بِرَمْلَكَ عَنْ رَمْلِ الْغَرَى فَلَمْ أُذْعَنْ لَمَّا زَعَمُوا
لَكْنَ وَادِي الْحَمَى عَنْدِي هُوَ الْحَرَمُ
أَعْنَى نَجُومًا وَ لَأَرْهَرًا وَ لَأَسْدَمُ
بِهَا الْبُطْلُولَاتُ بِالْأَخْلَاقِ تَلْتَحِمُ
وَ جَنَّةٌ حَوْلَهَا الْأَرْوَاحُ تَلْتَئِمُ
وَ أَبْتَدَى فِيهِ أُورَادِي وَ أَخْتَتِمُ
بِهَا النُّفُوسُ لَحْفَظَ الْمُلْكَ تَصْطَلِمُ
- (همان: ۱۷۰)
- ۲- فَقَدْ تُكْرِمَنِي أَرْضٌ وَ أَكْرَمَنِهَا
أَرْضُ النَّجُومِ وَ مَا بِالْأَقْوَاقِ مُتَنَجِّعٌ
وَ مَهْدُونَكُرُ وَ إِبْدَاعٌ وَ مَلْحَمَةٌ
وَادِي الغری وَ مَأْوَى رُوحِ حَيْدَرَةٍ
مَازِلْتُ أُسَرِّجُ أَفْكَارِي بِشَعْلَتِهِ
عَذْرَاءُ كُنَّا نُسَمَّى مَجْزَرَةً

- (۱) ای عذراء! گمان و سوسه آمیز از سوی شنزار تو، مرا از شنزارهای نجف باز داشت اما این گمان را نپذیرفتم.
- (۲) چه بسا سرزمینی مرا گرامی می‌دارد و من نیز گرامی می‌دارم، اما سرزمین من همان نجف است.
- (۳) نجف سرزمین ستارگان درخشان است حال آنکه در افق هیچ گونه روشنی و نور و اجرام آسمانی فروزان وجود ندارد (مراد شاعر از ستارگان، انسان‌های بزرگ و نامدار نجف است؛ یعنی در حالی که آسمان نجف بی‌ستاره و تاریک است،

زمین نجف پُر از ستاره‌های درخشان است).

۴- نجف، مهد اندیشه و نوآوری و حماسه است که در آن قهرمانی با اخلاق توأم شده است (سرزمین قهرمانی و اخلاق است).

۵- سرزمین نجف آرامگاه روح حیدر و بهشتی است که فرشتگان بر گردش جمع می‌آیند.

۶- پیوسته اندیشه‌هایم را با یاد نجف شعله‌ور می‌سازم و نجف را آغاز و انجام دعاها و راز و نیازم قرار می‌دهم.

۷- ای عذراء! دیروز به سرزمین ما قتلگاهی گفته می‌شد که انسان‌ها در آن برای حفظ پادشاهی، یکدیگر را قطعه قطعه می‌نمودند).

۲-۲ - زیباشناسی سبک شعر پایداری وائلی

یکی از شاخصه‌های فنی شعر دینی وائلی، اهتمام به ساختارهای ادبی در شعر است؛ وائلی به عنوان یک شاعر فرهیخته و آگاه، از ساختارهای شعری به عنوان ابزاری در خدمت اندیشه‌ها و پیام‌های دینی خویش بهره گرفته است؛ بنابراین، ناقد و مخاطب آگاه وی را اسیر چارچوب‌های محدود و مشهور شعر کلاسیک نمی‌یابد؛ چرا که وی به اندازه نیاز و ضرورت از آنها استفاده نموده است. روانی و شیوه‌ای، اقتباس از متون دینی، پرهیز از صور خیال پیچیده و اعتدال در کاربرد آرایش‌های لفظی، شاخص‌های بارز ساختار شعری وائلی به شمار می‌آیند. افزون بر این، ساختار اساسی شعر دینی وائلی در همان چارچوب‌های سنتی شعر عرب قرار می‌گرد. کاربرد مفهوم‌های امروزی در چارچوب عروض سنتی، آشکارترین شاهد بر این ادعاست. در زیر به چند نمونه از این ویژگی به اختصار اشاره می‌شود:

رُؤسَاءُ عَلَى الشُّعُوبِ سِبَاعُ
وَنِعَالٌ خُدُودُهُمْ لِلْيَهُودِ
(الوائلی، ۲۰۰۵: ۵۳)

(رهبران امّت برای ملت‌های خود همچون حیوانات در تنه‌اند؛ در حالی که صورت‌هایی زیر کفش‌های یهودیان است (زیر یوغ یهودیان هستند).
شاعر در این بیت، رهبران جهان عرب را به درنده‌گان تشبیه کرده و وجه شبه

در آن دو، بی‌رحمی و چپاول کردن حق مردم می‌باشد. و چون طرفین تشییه؛ مشبه (رهبران امّت) و مشبه به (سباع) ذکر شده، امّا ادات تشییه و وجه‌شبه بیان نشده است، تشییه از نوع بليغ می‌باشد. اين تشبيه؛ بيانگر توانايي شاعر در تشخيص ارزش بلاغي تشبيه بليغ است. رسايي و تأثير گذاري اين تشبيه بر مخاطب، از ديگر گونه‌های تشبيه بيشتر است و بازتاب روانی و هيجان بيشتری را می‌طلبد.

فَدَعَ الْمَعَاوِلَ تَزْبِيرُ قَسَاؤَةَ
وَضَرَاؤَةَ إِنَّ الْبَنَاءَ مَتَّيْنُ
(همان: ۱۶۸)

(بگذار که کلنگ‌های نفاق و کفر، با قساوت و هیاهو، خانه گلین تو را هدف گيرند؛ امّا سرای عظیم امامت تو را تزلزلی نیست.)

وائلی در اين بيت، نفاق و کفر را از جهت ویران کردن و خراب نمودن منازل به کلنگ‌ها تشبيه کرده، سپس مشبه (نفاق و کفر) را حذف نمود، و فقط مشبه به را در کلام آورده است و اين امر، سبب شکل‌گيری استعاره مصّرحه گردیده است.

مَوَلَىَ هَلْ تَذْكُرُ الدُّنْيَا طُلُوعَكَ وَأَلْ
لَا يَأْمَ غَارِقَةٌ فِي الْحُلُكَ السُّودَ
(همان: ۶۴)

(مولای من! آيا دنيا، درخشش (تولد) تو را به ياد می‌آورد؛ در حالی که روزگار غرق در گمراهی و تاریکی بود).

در بيت بالا، شاعر به گونه‌ای طرح پرسش می‌کند که آيا دنيا ميلاد تو (امام علی (ع)) را به ياد می‌آورد؟ مجاز در کلمه «دنيا» است که منظور، مردم دنيا می‌باشد؛ از اين رو، در اين بيت، مجاز با علاقه‌ی محلیه می‌باشد.

كُنْ عُدَّتِي فِي يَوْمٍ لَا وِلْدُ بِهِ
وَلَا مَالٌ مِمَّا يَجْمَعُ الْمَرءُ يَنْفَعُ
(همان: ۱۰۰)

(توشهام باش در آن روزی که نه فرزند و نه مال از آنجه که انسان جمع می‌کند او را سودی رساند).

عبارت «كُنْ عُدَّتِي فِي يَوْمٍ لَا وِلْدُ بِهِ»، کنایه از روز قیامت است. از اين رو، کنایه از موصوف می‌باشد.

إِيَّهَا الْحَاكِمُونَ لَسْتُمِّ مِنَ الشَّعَبِ / فَأَفْعَلُكُمْ عَلَيْكُمْ شُهُودُ
(همان: ۲۰۳)

(هان ای حاکمان! شما از این ملت نیستید؛ چرا که اعمالتان این گواهی را علیه شما می‌دهد.)

۳- نتیجه‌گیری

پایداری در مفهوم واقعی کلمه، ویژگی و بن مایه اساسی بیشتر شعرهای پایداری احمد وائلی است؛ شاعر در این مفهوم، به بیان مضمون‌هایی می‌پردازد – اگرچه ممکن است در شعر دیگر شاعران و معاصران ادب پایداری نیز یافت شود – که محور اصلی آنها مضمون‌ها، ایستادگی مردم و تکیه بر توده‌های ستمدیده و رنج کشیده هستند. صراحت در بیان، جسارت در گفتار و ثبات در بیان این مضمون‌ها، مفهوم واقعی پایداری را در شعر ایشان، تقویت نموده است. احمد وائلی می‌کوشد دردها و رنج‌های ملت در بندش را بیان نموده و مخاطبان را به مبارزه، جهاد، تأمل و ژرفاندیشی دعوت کند. روح حماسه و شکایت و شجاعت و فریاد در مبارزه با باطل و دعوت به بیداری مسلمانان بر شعر وی حاکم است؛ به همین دلیل، می‌بینیم که شعرش را در خدمت وطن و امتشش و آن را وسیله‌ای برای بیان تلحی‌های ستم و نقل واقعی تراژدی‌هایی که بر سرزمینش می‌گذرد، قرار داده است. وی، تنها به بیان دشواری‌ها و چالش‌های موجود در جامعه اسلامی نمی‌پردازد، بلکه مردم را به بصیرت، آگاهی، پایداری و مبارزه نیز فرا می‌خواند. به کارگیری ساختارهای خطابی استوار، توجه به مسائل فکری، اعتقادی، نیازها و خواسته‌های کنونی مسلمانان از جمله ویژگی‌های بارز شعر دینی اوست. در زمینه کاربرد الفاظ، می‌توان گفت که وائلی، شاعری معنا گراست و برای بیان یک مطلب، بیش از هر چیز دیگری، توجه خود را بر محتوا و مضمون معنای مقصود متمرکز نموده و از کاربرد تعبیرهای دشوار و پیچیده، اجتناب می‌ورزد. وائلی در شعر دینی اش از صور بلاعی، بیش از محسّنات بدیعی بهره جوسته است و از میان صور بلاعی، بیشتر از صنعت تشبیه و استعاره با انواع گوناگون آن، بهره گرفته و تشبیه‌ها و استعاره‌های مورد استفاده شاعر، غالباً نو و غیر تقليدی است.

فهرست منابع

١. داخل، سیدحسن، (١٩٩٦)، **معجم الخطباء، الجزء الأول**، بيروت: المؤسسة العالمية للثقافة والأعلام.
٢. الرّهيمي، عبدالحليم، (١٣٨٠)، **تاريخ جنبش‌های اسلامی در عراق**، ترجمة جعفر دلشاد، اصفهان: چهار باغ.
٣. السّوازق، صادق جعفر، (٢٠٠٤)، **اميرالمنابر الدكتور الشيخ احمد وائلی**، دارالمحمدية البيضاء.
٤. الطريحي، محمدسعيد، (٢٠٠٦)، **اميرالمنبر الحسيني الدكتور الشيخ احمد الوائلي**، قم: سرور.
٥. زرگوشی نسب، عبدالجبار و رحيم الأنصاري پور، (١٣٨٩)، دراسة مقارنة للمواقف والاتجاهات السياسية في شعر الوائلي و الجواهري، نشرية ادبیات پایداری، دانشگاه شهید باهنر کرمان، صص ١٤٤-١٠٩.
٦. عبود الفتلاوى، كاظم، (١٩٩٩)، **المُنْتَخَبُ مِنْ أَعْلَامِ الْفَكْرِ وَالْأَدْبِ**، بيروت: مؤسسة المواهب للطباعة والنشر.
٧. عزالدين، يوسف، (١٩٦٥)، **الشعر العراقي الحديث وأثر التيارات السياسية والاجتماعية فيه**، القاهرة: دار القومية للطبعة والنشر.
٨. مصطفى، خالد على، (١٩٨٦)، **الشعر الفلسطيني الحديث: ١٩٤٩-١٩٧٠**، بغداد: دار الشؤون الثقافية العامة.
٩. منفرد، سهيلاء، (١٣٨٦)، **بورسی رویکردهای ادبی دیوان شیخ احمد وائلی**، پایان نامه کارشناسی ارشد: دانشگاه تهران.
١٠. نوار، عبدالعزيز، (١٩٧٣)، **تاريخ العرب المعاصر(مصر و عراق)**، بيروت: دار النهضة العربية.
١١. الوائلي، احمد، (٢٠٠٥)، **ديوان الوائلي**، قم: الشريف الرضي.